

تبیین در جغرافیا (بر اساس فلسفه اسلامی)

حسن کامران^۱ و محمود واثق^۲

چکیده

در این نوشته با بیان ویژگیها و مولفه‌های یک تبیین در خور علمی که می‌تواند در حوزه دانش جغرافیا به کار گرفته شود، این مطلب مورد بحث قرار گرفته است که، مطابق دورویکرد اساسی در جغرافیا یعنی رویکرد پوزیتیویسم و همچنین رویکرد انسان‌گرایی، می‌توان نهایتاً از دو نوع تبیین علی و غایی در جغرافیا نام برد. در ادامه با طرح مبانی و اصول دیدگاه اسلامی نسبت به جغرافیا به ویژه با استناد به آیات قرآنی، چنین نتیجه گرفته شده است که، اولاً قلمرو دانش جغرافیا فراتر از محدوده سیاره زمین بوده و تمامی قلمرو کائنات را دربرمی‌گیرد، وثانیاً مطابق این دیدگاه، دانش جغرافیا هم در بخش طبیعی و هم در بخش انسانی برخوردار از تبیین علمی و قانونمند. از آنجا که تمامی موجودات و ذرات عالم آفرینش مشمول قوانین تکوینی و جریان هدفمند و از پیش تعیین شده‌ای هستند، لذا جمیع تبیین‌های علی در درون یک تبیین کلان غایی جای می‌گیرند.

کلید واژگان: تبیین، استقراء، قیاس، ترکیب حقیقی و اعتباری، جهان پنج بُعدی، تبیین علی و غایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استاد دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
۲. عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

مقدمه

هدف از یک تبیین در خور علمی در واقع کشف روابط، اصول و قواعد عام و فراگیری است که بر دسته‌ای از پدیده‌ها حکمفرماست و به نحوی رفتار مشترک پدیده‌ها را در شرایط خاص و یکسان توجیه و تعلیل می‌نماید. این که غالباً واژه "تبیین" را مترادف با واژه "تعلیل" بکار می‌برند، تأکید بر این نکته است که، هدف و غایت هر تبیین علمی در حقیقت جستجو برای کشف علت یا مجموعه عللی است که موجب بروز فلان رفتار خاص از سوی پدیده‌های مورد مطالعه می‌شود. از این رو هر تبیین علمی بدنبال دست یابی به پاسخ سئوالاتی نظیر "چرا" و "چگونه" می‌باشد. بدیهی است هر تبیین دقیق و جامع که اسباب کشف و شناسائی ماهیت، ساختار و رفتار گروهی از پدیده‌ها بشمار می‌آید، در مرحله بعد به صورت اصول و قوانین کلی متجلی می‌گردد و مبنای پیش‌بینی‌ها و انتظارات بعدی در مورد رفتار پدیده‌های همسان محسوب می‌شود. با توجه به این مفهوم از تبیین، می‌توان گفت که هر تبیین و تشریح علمی مشتمل بر سه عنصر و مؤلفه اساسی است که عبارتند از: "موضوع"، "قلمرو" و "روش شناسی". به تعبیر روشن‌تر، تعیین و تحدید دقیق موضوع مورد تشریح، همچنین قلمرو و محدوده آن و سرانجام متدولوژی و به تعبیر "کارل پوپر"^۱ "منطق اکتشاف"، عناصر اصلی تشکیل دهنده یک تبیین جامع علمی است. اگر مقصود از پسوند "علمی" در یک تبیین، "علم تجربی" باشد، در وهله نخست با مقوله "تمیز" یا "تحدید" سروکار خواهیم داشت. مبحث تمیز که از أمهات مباحث موجود در فلسفه‌ی علم به حساب می‌آید، متکفل تعیین و ترسیم دقیق "موضوع" مورد بحث و مطالعه در هر رشته علمی است.

علاوه بر آن، قلمرو مورد کاوش آن رشته را در رابطه با سایر رشته‌ها مشخص می‌سازد. به همین ترتیب، مبحث "روش شناسی" یا منطق و اسلوب مطالعه، ناظر به روش‌ها، ابزار و امکاناتی است که به صورتی قاعده‌مند، شناسایی رفتار و مفاد موضوعات تحت مطالعه و سپس طبقه‌بندی داده‌ها و اخذ نتایج و تنظیم اصول و قوانین و نظریه‌ها را بر عهده دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Karl popper

تبیین در جغرافیا

"ارسطو"^۱ در رابطه با مسئله تمیز و تحدید موضوع علم تجربی بر این عقیده است که، "موضوع علم تجربی تغیر و دگرگونی است". روشن است تغیر و دگرگونی خصیصه عمومی "اجسام" بشمار می‌رود و از این رو مقصود وی از علم تجربی همان دانشی است که به مطالعه احوال اجسام می‌پردازد. (لازی، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

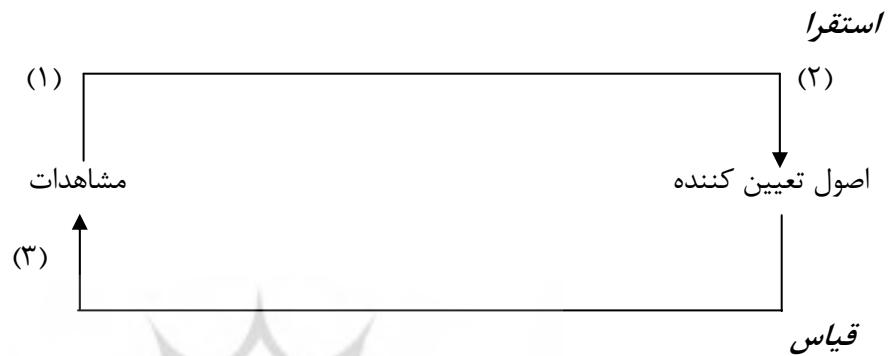
اعتقاد مشابهی نظیر این، از سوی "گالیله"، "کیپلر" و "نیوتون" نیز ابراز شده است. گالیله معتقد بود، "موضوع علم تجربی محدود به مطالعه "کیفیات اولیه" اشیاء نظیر شکل، اندازه، تعداد، مکان و مقدار حرکت و دیگر خاصه‌های عینی می‌باشد و بنابراین تفسیرهای غایت انکارانه که مورد نظر ارسطو بود، باید از قلمرو دانش تجربی طرد شوند" (همان، ص ۶۰).

در عصر ما، فلاسفه پوزیتیویست نظیر "اصحاب حلقه وین"^۲ که میراث خوار فکری فیلسوفان متقدمی چون "دیوید هیوم"^۳ "جان لاک"^۴، "برتراند راسل"^۵ و "ویتگنشتاین"^۶ بشمار می‌روند، اساساً نه در علم تجربی بلکه علم به مفهوم مطلق، همین عقیده را تبلیغ می‌کنند و شالوده علم را بر یک تفسیر رئالیستی به مفهوم عینیت‌گرایی محض استوار می‌نمایند و ذیل مبحث "معناداری"^۷، هر تفسیر و مطالعه در موضوعات نامحسوس و ذهنی را غیر علم و بلکه موهومات صرف می‌انگارند. در نزد ایشان، موضوعاتی چون فلسفه و ریاضیات جملگی در ردیف مسائل "متافیزیک" قرار داشته و با ضابطه "تحقیق یا تجربه‌پذیری"^۸ قابل انطباق نمی‌باشند و از این رو در خارج از قلمرو معرفت علمی جای می‌گیرند. (گیلیس، ۱۳۸۱).

در مبحث روش شناسی علمی، از دیرباز نگرشهای مختلف و حتی متضادی وجود داشته است. "فرانسیس بیکن"^۹ و "آگوست کنت"^{۱۰} یگانه روش و منطق قابل قبول در حوزه علم تجربی را عبارت از "روش استقرا" یعنی دستیابی به سطوحی از تعمیم‌های کلی و نظریه‌های علمی از طریق مشاهدات مکرر می‌دانند که فیلسوفان متأخر در مکتب "کیمبریج"^{۱۱} و "حلقه وین" بر

1. Aristotle
2. Vienna circle
3. David Hume
4. John Locke
5. Bertrand Russell
6. Ludwig Wittgenstein
7. meaning
8. Verifiability
9. Francis Bacon
10. Auguste Comte
11. Cambridge school

آن تأکید دوباره نموده و به تحکیم آن پرداختند. در مقابل، "ارسطو" تحقیق علمی را به عنوان پیشروی از مشاهدات به اصول کلی و بازگشت از اصول کلی به مشاهدات قلمداد می‌کند. از نظر ارسطو، یک روش در خور و رضایت بخش علمی متضمن دستگاهی است مرکب از دو شیوه "استقرائی - قیاسی"^۱. او معتقد بود که دانشمند باید اصول تبیین کننده را از پدیدارهایی که باید تبیین شوند استقرا کند و آنگاه قضایای مربوط به پدیدارها را از مقدماتی که شامل این اصول اند، به نحو قیاسی استنتاج نماید (لازی، ۱۳۷۷، ص ۲). روش دوگانه ارسطو را می‌توان به این صورت نشان داد:



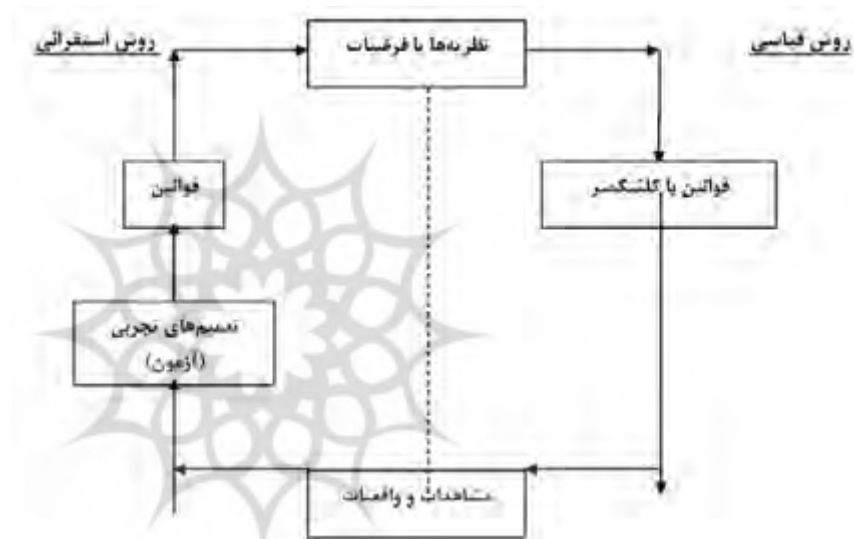
شکل (۱): دستگاه «استقرائی - قیاسی» ارسطو

در مقابل استقراگرایان افراطی فیلسوفان دیگری هستند که معتقدند، نه تنها روش علم استقرا نیست بلکه اساساً استقرا مفهومی نامعقول و افسانه‌ای بیش نمی‌باشد. اینان عقیده دارند، اصولاً علم از مشاهده آغاز نمی‌شود و هیچ مشاهده بدون اتکا به نظریه و فرضیات قبلی امکان‌پذیر نیست از این رو متذکر می‌شوند که، علم با فرضیات مقدماتی آغاز می‌شود و بدون داشتن یک نظریه اولیه، هیچ مشاهده‌ای منشأ معرفت علمی نخواهد بود. از جمله صاحبان این اعتقاد می‌توان دو فیلسوف مشهور قرن بیستم یعنی "کارل ریموند پوپر" و "پی یردوهم"^۲ را نام برد. کارل پوپر در آثار معروف خود مانند "منطق اکتشاف علمی" و نیز "حدس‌ها و ابطال‌ها"، به تفصیل ضمن نقد و انکار روش استقراء و اصل مجوز آن، روش مناسب برای علم را روش "قیاس" یا ارائه

1. Inductive - deductive
2. Pierre Duhem

فرضیات مقدماتی و سپس آزمون نتایج بدست آمده تا سر حد ابطال آن فرضیه می‌داند و معتقد است، ضابطه مناسب برای تمیز معرفت علمی از معرفت غیر علمی، "ابطال پذیر" بودن گزاره‌ها و قضایای علمی است نه تحقیق پذیری آنها (پوپر، ۱۳۸۱، صص ۵۵ و ۵۶) و نیز (پوپر، ۱۳۶۳، ص ۳۱۸). "پیر دو هم" فیزیکدان و مورخ فلسفه‌ی علم فرانسوی در کتاب مشهور "هدف و ساختار نظریه فیزیکی"، در خصوص مسئله روش شناسی علمی عقیده‌ای مشابه با پوپر را ابراز می‌نماید و معتقد است که، "تمام مشاهدات در فیزیک (علم) نظریه بارند." یعنی هر مشاهده‌ای مستند به یک فرضیه یا نظریه قبلی است و به نحو قیاسی از آنها نتیجه می‌شود. عبارت او در این زمینه چنین است. "آزمایش در فیزیک، صرفاً مشاهده یک پدیدار نیست، علاوه بر آن تفسیر نظری این پدیدار هم هست" (گیلیس، ۱۳۸۱، ص ۶۲).

بر اساس توضیحاتی که پیرامون مفهوم تبیین علمی عرضه شد، می‌توان چکیده مطلب را به صورت نمودار زیر نشان داد:



شکل (۲): اقتباس از: اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا جلد اول با اندکی تغییر

مطابق با تفسیری که از معنا و مفاد "تبیین علمی" به عمل آمد، اینک به سراغ جغرافیا می‌رویم. آنچه در این رابطه اهمیت دارد دانستن این موضوع است که، اصولاً یک تبیین جغرافیایی دارای چه ویژگیها و مولفه‌هایی است. با تفسیری که ما از مفهوم جغرافیا و ساختار آن در سطور بعد بدست داده‌ایم، جغرافیا یک رشته تمام عیار علمی با همان ضوابط و معیارهای مورد نظر در تعریف علم محسوب می‌گردد.

هر مقوله علمی مرکب از موضوعات واقعی، عینی و محسوس شمرده می‌شود که ویژگیهایی چون مشاهده پذیری، تجربه‌پذیری یا ابطال پذیر بودن دارد و مبتنی بر روش یا منطق استقرائی و قیاسی و به مفهوم دقیق‌تر، دستگاهی مرکب از قیاس و استقرا است. یک تأمل کوتاه در مفاد و ساختار و همچنین موضوع و روش مطالعه در جغرافیا به خوبی روشن می‌سازد که تمامی خصیصه‌ها و ویژگیهای یک معرفت علمی در دانش جغرافیا موجود است و از این رو تبیین علمی در این رشته کاملاً خصلتی همانند سایر رشته‌های علوم قانونمند را دارا است، گرچه این مطلبی نیست که عموم جغرافیدانان در آن اتفاق نظر داشته باشند. در نظر جغرافیدانان پیرو مشرب "پوزیتیویسم"، البته جغرافیا دانشی عینی، مشاهده‌ای و کمی بوده و خصلتی قانونمند دارد و می‌توان اصول و قوانین آن را از طریق استقرا تشریح نمود. در این رابطه بخصوص مشاهدات فارغ از نظریه و قضاوت‌های ارزشی، بیشتر مدتظر قرار می‌گیرند و مدل‌های هندسی و ریاضی در تبیین پدیده‌های جغرافیایی اهمیتی فوق‌العاده می‌یابند. به خوبی پیداست در چنین نگاهی به مفهوم جغرافیا، هدف جستجو برای کشف اصول و قوانین عام حاکم بر رفتار عناصر محیطی اعم از طبیعی و انسانی است و در این رابطه جغرافیا بدلیل خصلت قانونمند خود، ترکیب و کلیتی از اجزاء فیزیکی و انسانی بشمار می‌رود که از طریق سازوکارهای روابط علی به خلق سیستمی پیچیده و منظم می‌انجامد و وظیفه جغرافیدان کشف روابط علی میان پدیده‌ها و ارائه آن در قالب قوانین عام و فراگیر جغرافیایی است. "پیترهاگت"^۱، جغرافیدان مشهور انگلیسی در کتاب "جغرافیا ترکیبی نو"، برای اثبات خصیصه‌های فضائی و کمی پدیده‌های جغرافیایی و تشریح قوانین حاکم بر توزیع فضائی پدیده‌ها، به نحو مبالغه آمیزی از مدل‌های هندسی و محاسبات ریاضی در این خصوص استفاده به عمل آورده است تا از این طریق به تعلیل و تبیین آشکال، موقعیتها و دلایل پدیدآمدن مناظر گوناگون جغرافیایی و ترکیب و درهم تنیدگی عناصر موجود در محیط جغرافیایی بپردازد. ایضاً جغرافیدانانی چون "هاگراستراند"^۲، "والتر کریستالر"^۱ و

1. Peter Huggett
2. Hagerstrand

"ریچارد چورلی"^۲، با ارائه نظریه‌هایی در زمینه "پخش فضائی"، "نظریه مکان مرکزی" و "نظریه مرتبه - اندازه"، همچنین کسانی چون "راتزل"^۳، "مکیندر"^۴، "السورث هانتینگتن"^۵ و "موریس دیویس"^۶، هر یک به سهم خود این هدف را دنبال نموده‌اند تا جایگاهی علمی و قانونمند برای دانش جغرافیا تدارک ببینند. در مقابل کسانی مانند "ویدال دولابلاش"^۷ به تفسیرهای قانونمند محض همراه با سازوکار جبرگرایانه و روابط ضروری و علی در جغرافیا با دیده تردید نگرسته و در مقابل آن واکنش نشان داده‌اند و از دیدگاه استثناگرایی و امکان گرایانه ملهم از نگرش "کانتی"^۸ به جغرافیا حمایت و پیروی کرده‌اند. هر چند نگرش افرادی مانند دولابلاش صرفاً نوعی واکنش منفی در قبال اعتقاد افراطی به ماهیت قانونمند و پوزیتیویستی محض جغرافیا شمرده می‌شود، اما جغرافیدانانی مانند "جانستون"^۹ و "هارتشورن"^{۱۰}، به صراحت از "استثناگرایی" و "منحصر به فردی" در جغرافیا سخن می‌گویند و به جغرافیای غیرقانونمند تأکید می‌ورزند (شکوئی، ۱۳۷۵، ص ۳۲) و نیز (جانستون، ۱۳۷۹). پس از دیدگاه پوزیتیویستی، مهم‌ترین مشرب قابل ذکر در جغرافیا، نگرش "انسان‌گرایانه" و شاخه‌های فرعی آن از قبیل تفسیرهای "هرمنوتیکی"^{۱۱} در تبیین پدیده‌های محیطی است. بی‌شک اگر نگاه پوزیتیویستی منجر به پیدایش مکتب‌های "جبرگرایی"^{۱۲}، "دیدگاه فضائی" (به مفهوم دکارتی)، کمی و سرانجام نگرش "سیستمی" و تفسیر مکانیکی از مفهوم ترکیب جغرافیایی شده و منحصر به "تبیین علی" در تشریح شرایط محیطی بشمار می‌رود، دیدگاه امکان‌گرایی زمینه را برای مکتب‌های "انسان‌گرا"، "استثناگرا" و جغرافیای غیرقانونمند متکی بر تبیین‌های غیرعلی و ضروری از نوع تشریحات آماری و حساب احتمالات، فراهم ساخته است (هولت جنسن، ۱۳۷۶، صص ۱۲۸ و ۱۲۹).

"دیوید هاروی"^{۱۳} جغرافیدان بسیار مشهور انگلیسی معتقد است، شش نوع تبیین علمی را می‌توان در جغرافیا از یکدیگر تمیز داد. از نظر او این تبیین‌ها عبارتند از :

1. Walter christaller
2. Richard chorley
3. Ratzel
4. Mackinder
5. Huntingdon
6. Morris Davis
7. Vidal de la Blache
8. Kant
9. Johnston
10. Hartshorne
11. Hermenutic
12. Determinism
13. David Harvey

- ۱) توصیف آگاهانه.
- ۲) تحلیل مورفومتریک
- ۳) تحلیل علی
- ۴) اشکال تشریح زمانی
- ۵) تحلیل کارکردی اکولوژیکی
- ۶) تحلیل سیستمی (همان، ص ۱۵۱).

شاید بتوان نظرهاروی را با جغرافیدانان پوزیتیویست از این نظر متفاوت دانست که وی صرفاً به تحلیل علی در جغرافیا اعتقاد ندارد. در قطب مخالف، جغرافیدانان انسان‌گرا نیز عمدتاً به تحلیل‌های آماری و تفسیرهای هرمنوتیکی تأکید می‌ورزند. بدین ترتیب می‌توان چنین برداشت نمود که، دست‌کم دو نوع تبیین در جغرافیا قابل تصور است. ۱- تبیین علی ۲- تبیین هرمنوتیکی. روشن است نتیجه هر تبیین علی می‌تواند گرایش‌های کمی‌گرایانه، جبرگرایی، و سرانجام جغرافیای قانونمند را به دنبال داشته باشد، حال آنکه تبیین‌های آماری و هرمنوتیکی زمینه را برای دیدگاه‌های استثناگرایی، جغرافیای غیرقانونمند و حداکثر جغرافیای منطقه‌گرا فراهم می‌سازد.

آنچه تا اینجا مورد بحث قرار گرفت، نحوه نگاه و تفسیر جغرافیدانان غربی نسبت به جغرافیا و ساختار سازمانی آن بود. اما دیدگاه اسلام در خصوص معنا، قلمرو و روش جغرافیا موضوعی است که اینک به بیان چارچوب و ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

نخستین مطلبی که در این رابطه اهمیت دارد آن است که، از نظر تفکر اسلامی، موضوع علم جغرافیا مفهومی مرکب و مشتمل بر دو جوهر مادی و مجرد است. به تعبیر روشن‌تر، جغرافیا علمی است که در آن یک موضوع مرکب شامل طبیعت و انسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ترکیب مورد نظر در اینجا مبتنی بر یک مفهوم دقیق فلسفی بوده و بر نوعی اتحاد میان طبیعت و انسان بصورتی حقیقی و عینی استوار است. لیکن به نظر می‌رسد مفهوم ترکیب در جغرافیا مطابق تفسیری که امثال پیترهگت و سایر جغرافیدانان غربی ارائه داده‌اند، فاقد دقت لازم فلسفی بوده و اساساً معنای ترکیب را در بر ندارد. زیرا از دیدگاه فلسفی معیار لازم برای یک ترکیب حقیقی آن است که، از آمیختن دو یا چند شیء، موجود و صورت نو و جدیدی حاصل گردد که با اجزای پیشین کاملاً متفاوت باشد، حال آنکه معیار بدست داده از سوی افرادی چون "هاگت" برای توجیه ترکیب، عبارت است از "تأثیر متقابل" دو یا چند شیء بر هم. روشن است از تأثیر و تأثر اشیا بر هم، لزوماً موجود و صورت جدیدی پدید نمی‌آید تا چنین تلقی گردد که نوعی ترکیب

پیدا شده است. لذا به نظر ما مفهوم مورد نظر ایشان از ترکیب، حداکثر نوعی "تألیف" بوده و ترکیبی غیرحقیقی و بلکه قراردادی بشمار می‌رود. نظیر تنظیم و آرایش تعدادی کتاب در یک قفسه و یا تنظیم و آرایش ابزار و اثاثیه در درون یک اتاق. بدیهی است این نوع ترکیب تابع خواست و سلیقه افراد بوده و قابل تغییر و جابه‌جایی است و بکار بردن واژه ترکیب در این مورد تعبیری مسامحه‌آمیز بشمار می‌رود که فاقد دقت فلسفی است. ترکیبی که مورد نظر ماست از نوع اتحاد و ترکیب بدن و نفس در مورد انسان است بطوری که در آن بدن معادل طبیعت فرض شده و نفس معادل انسان و لذا متناظر با وحدت و ترکیب بدن و نفس، ما ترکیب طبیعت و انسان در جغرافیا را توجیه و تفسیر می‌نمائیم و روشن است که ترکیب بدن و نفس ترکیبی کاملاً حقیقی و عینی است نه قراردادی و اعتباری. از سوی دیگر ما معتقدیم، حقیقت انسان همان نفس اوست و حقیقت نفس عبارت است از علم، شعور و ادراک (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۶-۳۱۷).

بر اساس این تعبیر معتقدیم، هر شیئی جسمانی اعم از یک مولکول و ذرات اتمی تا اجرام عظیم آسمانی، همه به عنوان مصادیق و نمونه‌های جوهر مادی و جسمانی بشمار می‌روند که یک سیستم چهار بُعدی مشتمل بر زمان و مکان و به تعبیر "صدرالمآلهین، اینشتاین" و مینکوفسکی^۱، سیستم (جای - گاهی)^۲ را مبتلور می‌سازند. به جز چهار بُعد یاد شده، در هر ذره خرد و در هر جرم عظیم مادی که تأمل می‌کنیم، قوانین عام و فراگیر فیزیکی و شیمیائی نظیر قوانین جاذبه، الکترومغناطیس، مکانیک، حرکت، سرعت، دما، انرژی و ... را مشاهده می‌نمائیم که موجودیت اشیاء و ساختار داخلی و خارجی آن را حفظ می‌نمایند. این قوانین علمی مصداق روشن علم، ادراک و شعور بشمار می‌روند و بر اساس تئوری عمومی "ریمان" ریاضیدان آلمانی که از هندسه n بُعدی بحث می‌کند، معتقدیم اگر بُعد شعور و ادراک (قوانین علمی) را به ابعاد چهارگانه پیشین اضافه نمائیم، آنگاه با سیستمی پنج بُعدی مواجه خواهیم شد که چهار بُعد جسمانی با بُعد شعور و ادراک که معادل نفس و در نتیجه معادل انسان می‌باشد، بطور حقیقی و عینی ترکیب شده و عینیت یافته‌اند. مطابق این تعبیر، چهار بُعد مادی اشیاء معادل طبیعت و بُعد پنجم (شعور) معادل انسان فرض شده‌اند. بدین ترتیب، تمامی کائنات به منزله یک ترکیب جغرافیایی عظیم و گسترده بشمار می‌رود.

1. Einstein
2. Minkowski
3. (space - time)

این نخستین وجه تمایز تعریف ما از جغرافیا با تعریف جغرافیدانان غربی از آن است. در حالی که ما کلیت جهان را موضوع و قلمرو جغرافیا می‌دانیم، ایشان موضوع و قلمرو جغرافیا را تنها به سیاره زمین محدود می‌نمایند.

بر اساس مفهومی که ما از جغرافیا ارائه می‌دهیم، جغرافیا علمی فضائی، عینی و تجربی است که در بردارنده قوانین فراگیر و جهانشمولی نظیر علوم طبیعی دیگر مانند فیزیک و شیمی می‌باشد. ما آن قلمرو وسیع جغرافیایی را که شامل تمامی کائنات شمرده می‌شود، جغرافیای "فضائی" نام‌گذاری نموده و آن بخش از جغرافیا را که محدود به مطالعه سیاره زمین می‌باشد، "جغرافیای زمینی" معرفی کرده‌ایم و معتقدیم به جز اندازه و مقیاس هیچ تفاوت و تمایزی میان جغرافیای فضائی و زمینی از حیث ساختار، محتوا و اصول و قوانین فراگیر وجود ندارد.

بدین ترتیب ما جغرافیای زمینی و فضائی (عمومی) را در یک چشم‌انداز واحد با ماهیتی واحد می‌نگریم که در پیوند و ارتباطی وثیق و تنگاتنگ به یکدیگر گره خورده‌اند. جغرافیای مورد نظر ما جغرافیای قانونمندی است که سرتاسر قلمرو آن در آسمان و زمین به هم مربوط و وابسته بوده و هیچ نوع گسست و تمایزی آن دو را از یکدیگر جدا نمی‌سازد. قرآن کریم، طی آیات فراوانی در جای جای سوره‌های این کتاب آسمانی، تمامی کائنات و سرتاسر آسمان و زمین را در یک چشم‌انداز واحد و مشترک قرار داده و از یک اراده و قانون ساری و جاری تکوین و تشریح که بر آسمان و زمین حکمفرماست سخن می‌گوید.

در اینجا جهت ایضاح بیشتر مطلب، به ذکر آیاتی از قرآن کریم در این خصوص می‌پردازیم. در سوره مبارکه شمس پس از ذکر پدیده‌های فرازمینی (فضائی)، بلافاصله به سوی زمین یعنی محل زندگی انسان متوجه می‌شود و در مورد خصوصیات و رفتارهای انسان بحث می‌کند. زیرا از نظر قرآن ساختار و ماهیت آسمان و زمین و احکام و قوانین حاکم بر آنها مقوله‌ای واحد و یکسان بشمار می‌روند و با هم پیوندی نزدیک دارند و به همان نسبت که پدیدارهای فضائی تابع قانونمندی و جهانشمولی هستند، پدیده‌های زمینی نیز مصادیق دیگری از همین عمومیت و قانونمندی به شمار می‌روند.

"والشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها و النهار اذا جلیها، و الیل اذا یغشها و السماء و ما بنیها، و الارض و ما طیحیها، و نفس و ما سویها، فالهمها فجورها و تقویها، قد افلح من زکیها، و قد خاب من دسیها ...".

(قسم به آفتاب و تابش هنگام رفعش، قسم به ماه که پیرو آفتاب تابان است، و قسم به روز هنگامی که جهان را روشن سازد، و به شب وقتی که عالم را در پرده سیاهی کشد، و قسم به

آسمان بلند و آنکه این کاخ رفیع را بنا کرد، و به زمین و آنکه آن را بگسترده. قسم به نفس و آنکه او را نیکو بیافرید، و به او شر و خیر او را الهام کرد، که هر کس نفس خود را از گناه و بدکاری پاک و منزّه سازد، به یقین رستگار خواهد بود، و هر که او را به کفر و گناه آلوده گرداند، البته زیانکار خواهد گشت، ... (سوره شمس از آیه ۱ تا پایان آیه ۱۰).

همانگونه که ملاحظه می‌شود، خداوند به آسمان، زمین، خورشید، ماه و شب و روز قسم یاد می‌کند و بلافاصله به نفس انسان و ویژگیهای ذاتی آن (خیر و شر) اشاره کرده و بدان سوگند خورده و از قانون عمومی سعادت و شقاوت انسان یاد می‌کند. گویی آسمان و زمین و نفس و سعادت و شقاوت انسان همگی در یک چشم‌انداز واحد و در درون پیوندی ناگسستنی، واجد یک ماهیت یکسان و یکپارچه‌اند. این مطلب حاکی از آن است که میان دیدگاه فضائی و زمینی کمترین تمایزی در زمینه هدف و قانونمندی وجود ندارد.

مشابه این موضوع را در سوره فجر، آیات ۱ الی ۸ - سوره تغابن، آیات ۱ الی ۴ - سوره صف آیات ۱ و ۲ - سوره غاشیه آیات ۱۷ الی ۲۷ - سوره حدید، آیه ۲ - سوره ملک، آیه ۱ - سوره انعام، آیه ۵۷ و نظایر آن می‌توان ملاحظه نمود که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر آیات خودداری می‌کنیم.

از آیاتی که عرضه شد به روشنی دو نکته مهم قابل دریافت است. نخست اینکه، جغرافیا به مفهومی که قرآن ارائه می‌نماید، شامل تمامی قلمرو کائنات اعم از فضا و زمین بوده و احکام و قوانینی عام و جهانشمول بر سراسر کائنات (قلمرو جغرافیا) حکمفرماست که از آن با نام قوانین تکوین یاد می‌شود. ثانیاً از اینکه جغرافیای مورد نظر خالق چشم‌اندازی واحد و یکپارچه از فضا و زمین است، باعث نمی‌شود تا به دو نوع جغرافیای سیستمی و جغرافیای ناحیه‌ای که هم از جهت قاعده‌مندی و هم از لحاظ مقیاس متفاوت باشند، معتقد باشیم، لذا هر نوع تقسیم‌بندی جغرافیا به دو نوع قانونمند و فاقد قانون را غیر معتبر می‌دانیم. از دیدگاه ما تنها یک نوع جغرافیا قابل تصور بوده و واقعیت دارد و آن جغرافیای فضائی یا سیستمی است و جغرافیای زمینی صرفاً مصداق و نمونه‌ای کوچک از جغرافیای فضائی محسوب می‌گردد. همانطور که اجرام و اشیاء عظیم کیهانی در چارچوبی دقیق و حساب شده طراحی و هدایت می‌شوند، عناصر و اشیاء زمینی از کوهها، دریاها، رودخانه‌ها، جنگلها، خاکها و گیاهان یعنی پدیده‌های مربوط به حوزه‌های اقلیم شناسی، ژئومورفولوژی، هیدرولوژی، خاکشناسی و ... تابع قوانین عام و جانشمول جغرافیایی هستند. همینطور پدیده‌های انسانی و عناصر مورد مطالعه در شاخه جغرافیای انسانی نیز در قالب قوانین عام و جهانشمول جامعه شناختی، یک کلیت فراگیر و قانونمند را به نمایش می‌گذارند. براساس آن نظم پایدار و ساختار تخلف ناپذیر و ضروری تکوینی که بر سراسر پدیده‌های عالم

هستی حکمفرماست، ما معتقدیم توجیه و تفسیر دقیق ماهیت اشیا و روابط حاکم در میان آنها را می‌توان به سهولت از طریق یک تبیین جامع و دقیق علی بدست داده و روشن ساخت. به عبارت دیگر، مفهومی که ما از جغرافیا و قلمرو آن با اتکا به مبانی تفکر اسلامی و با استناد به دیدگاه قرآنی بدست می‌دهیم، واجد خصوصیتی است که تفسیر رفتار عمومی پدیده‌های جغرافیایی هم در بخش طبیعی و هم در بخش انسانی را بطور یکجا از طریق تبیین علی ممکن و مقدور می‌سازد. مطابق اصول جهان‌شناسی مندرج در منابع اسلامی بویژه قرآن کریم، جهان هستی واجد دو خصیصه اساسی و محوری است که عبارتند از: ۱- ساختار دقیق کمی و ریاضی ۲- هدفمندی.

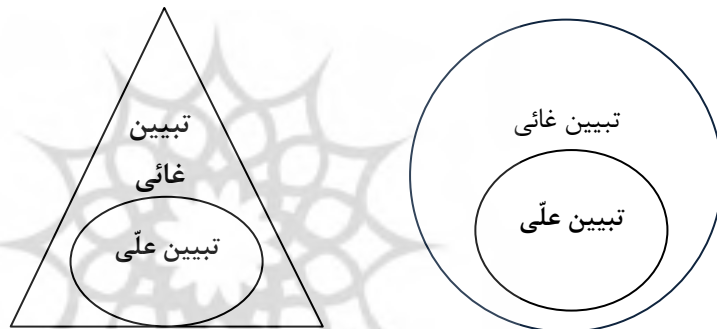
در اواخر قرن شانزدهم میلادی، "کیپلر"^۱ منجم معروف اروپائی پس از آنکه توانست مسیر بیضوی حرکت سیارات منظومه شمسی را کشف و فاصله سیارات را از خورشید محاسبه کند، در کتاب خود با نام "راز کیهان"، اعلام کرد که موفق شده است از راز آفرینش و نقشه خداوند برای خلقت عالم سردرآورد. همچنین "گالیله"^۲ این اعتقاد را مطرح ساخت که، کتاب طبیعت به زبان ریاضی نگارش یافته است، از این رو بر اهمیت تبیین‌های علی در محدوده پدیده‌های محسوس و عینی تأکید ورزید. (لازی، ۱۳۷۷، صص ۵۲ و ۶۰).

هرچند نگاه ملهم از تفکر فیثاغوری برای گالیله و کیپلر موفقیت‌های فراوانی به همراه داشت، اما نگرش فیثاغوری نسبت به عالم تنها محدود به آن دو نبود. قرآن کریم در آیات فراوانی این حقیقت آشکار را که تمامی اشیا و موجودات عالم براساس "قدر" و اندازه‌های دقیق و از پیش تعیین شده و با هدف و مقصود خاصی آفریده شده‌اند، به کرات مورد بحث قرار می‌دهد. واژه "قدر" در ادبیات قرآنی عمدتاً به سه منظور بکار رفته است. در برخی آیات از این کلمه و مشتقات آن به معنای قدرت و توانائی استفاده شده و از قدرت خداوند در خلق و هدایت جهان یاد گردیده است. در دسته‌ای دیگر از آیات، از کلمه قدر به معنای "تنگی و محدودیت و مضیقه استفاده به عمل آمده و سرانجام در معنای سوم، از این واژه در خصوص مفهوم اندازه و مقدار و تناسب و توازن اشیا عالم و محاسبات دقیق ریاضی در خلقت و هدایت آنها استفاده شده است (فرشی، ۱۳۵۴، صص ۲۴۶ و ۲۴۷). ما پیش از آنکه جهت اثبات مطلب یادشده به ذکر تعدادی از آیات مربوط به مفهوم واژه قدر بپردازیم، این نکته را متذکر می‌شویم که ساختار ریاضی و هندسی عالم هم از جنبه طبیعی و فیزیکی آن (اشیا و اجسام) و هم از لحاظ ابعاد غیر مادی و به طور

-
1. Kepler
 2. Galileo

مشخص انسانی و جامعه شناختی، می‌تواند مبنای یک تبیین علی در جغرافیا قرار بگیرد، اما مطابق تعریفی که ما از جغرافیا بدست داده‌ایم، اعتقاد داریم که در جغرافیا اساساً دو نوع تبیین مشخص را می‌توان تصور نمود. ۱- تبیین علی ۲- تبیین غائی. ما برخلاف نظر آقای "دیویدهاروی"، بر آن هستیم که تنها دو نوع تبیین مناسب را می‌توان در جغرافیا سراغ گرفت نه شش نوع که ایشان مطرح نموده‌اند. لازم به ذکر است هر چند جغرافیای مورد نظر ما مشتمل بر دو نوع تبیین علی و غائی است، لیکن در یک نگاه کلان جهان‌شناختی، سرانجام تبیین‌های علی به تبیین‌های غائی تحویل گردیده و در نهایت یک تبیین فراگیر واحد (تبیین غائی) را در دست خواهیم داشت.

مطابق این تعبیر تصور ما بر آن است که، دیدگاه جغرافیایی و جهان‌شناختی اسلامی متکی بر مدل و ساختاری از تبیین علمی است که در آن تبیین‌های علی و تجربی در مراتب کمتر کلی نسبت به تبیین غائی قرار داشته و در یک سیستم سلسله مراتبی، تبیین‌های علی در ذیل و محاط در تبیین‌های غائی قرار می‌گیرند.



شکل (۳): اقسام و نسبت میان تبیین‌های جغرافیایی در دیدگاه اسلامی

بر اساس توضیحاتی که ارائه گردید، در اینجا به دو دسته از آیات شامل آیات مربوط به ساختار کمی و ریاضی عالم که به حوزه تبیین‌های علی مرتبط است و همچنین آیات مربوط به ویژگی هدفمندی عالم که در ارتباط با تبیین‌های غائی است، اشاره می‌نمائیم.

آیات مربوط به ساختار ریاضی عالم (آیات قدر)

قرآن کریم در سوره اعلیٰ می‌فرماید: "سیح اسم ربک الاعلیٰ. الذی خلق فسوی. والذی قدر فهدی" (و ای رسول ما نام پروردگار بلند مرتبهات را به پاکی یاد کن، همان کسی که همه چیز را آفریده و آن را متوازن ساخت، آن کسی که به هر چیز اندازه خاص آن را داده و هدایتش نموده است). (سوره اعلیٰ آیات ۲، ۱ و ۳). " ... قد جعل الله لکل شیئی قدراً " (همانا خداوند برای هر چیزی از اشیاء عالم اندازه خاص قرار داده است) (سوره طلاق، آیه ۳).
در سوره یس، مسئله اندازه‌گیری دقیق حرکات خورشید و ماه و چگونگی تنظیم مدارات آنها را چنین بیان می‌کند:

"والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم. والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القديم. لا الشمس ینبغی لها ان تدرك القمر و لالیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون " (خورشید بر مدار معین خود به طور دائم و بی هیچ اختلافی در گردش است و این نشان قدرت خدای دانا است، و نیز گردش ماه را که در منازل معین مقدر نمودیم تا مانند شاخه خرما (زرد و لاغر) بازگردد، نه خورشید بر ماه سبقت می‌گیرد (تداخل مداری) و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد بلکه هر کدام در مدار خود شناورند). (سوره یس آیات ۳۸، ۳۹ و ۴۰).
در آیه دیگری می‌فرماید: " هوالذی جعل الشمس ضیاء و القمر نوراً و قدره منازل لتعلموا عدد السنین و الحساب ... ".

(او کسی است که خورشید تابان و ماه درخشان را قرار داد و حرکت ماه را در منازل معین نمود تا بوسیله آن شماره سالها و حساب ایام را بدانید). (یونس، آیه ۵).
در آیه دیگری می‌فرماید: " ... کل شیء فقدره تقدیراً " (حد و اندازه هر چیزی را معین فرمود) (فرقان، آیه ۲).

در آیه دیگری به صراحت چنین می‌فرماید: " ... کل شیء عنده بمقدار " (هر چیزی در نزد او (علم او) مقداری معین دارد) (سوره رعد، آیه ۸).
همچنین در سوره قمر این مطلب را با صراحت باز هم بیشتری چنین می‌فرماید: "انا کل شیء خلقناه بقدر" (همانا ما همه اشیاء را با اندازه معین آفریدیم) (قمر، آیه ۴۹).
در آیه دیگری می‌فرماید: " ... و کان امرالله قدراً مقدوراً " (کار خدا نافذ و معین (ضروری) است) (احزاب، آیه ۳۸).

آیات مذکور تنها گوشه‌ای از آیات مندرج در قرآن کریم می‌باشند که در آنها موضوع ساختار و ماهیت ریاضی عالم از گردش و حرکت اجرام آسمانی تا نحوه پیدایش موجودات جاندار مورد

اشاره قرار گرفته است. بدون شک اصول و قوانین یاد شده صرفاً مشتمل بر حوزه‌ی پدیده‌های طبیعی نبوده، بلکه حوزه‌ی امور اجتماعی و جامعه‌شناختی را نیز در برمی‌گیرد. کشف و شناخت قوانین و نظامات ریاضی حاکم بر جمیع پدیده‌های عالم این امکان را فراهم می‌آورد تا با تکیه بر چنین نظام دقیق، استوار و غیر قابل تغییر، تبیینی جامع و علی از روابط حاکم بر عناصر و پدیده‌های محیطی و جغرافیایی بدست داد. روشن است هر تبیین علمی به نوبه خود امکان پیش‌بینی حوادث و وقایع را در آینده فراهم می‌سازد و واضح است هر پیش‌بینی علمی بطور مستقیم مأخوذ از کشف و شناسائی نظم و قانونمندی موجود در پدیده‌هاست. بدیهی است هنگامی که ساختار عالم منطبق با اندازه‌گیریها و محاسبات دقیق ریاضی و قوانین جهانشمول باشد، امکان پیش‌بینی حوادث و وقایع آتی بر اساس قواعد موجود کاملاً امکان‌پذیر خواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان این سخن "نوردگارد"^۱ که توانائی پیش‌بینی را برای جغرافیا و جغرافیدانان زود دانسته و در مورد کفایت دانش جغرافیا در این خصوص به ابراز تردید پرداخته است (هولت جنسن، ۱۳۷۶، ص ۱۸۴) را صرفاً یک احتیاط کاری بیش از اندازه تعبیر نمود.

اصل هدفمندی عالم و تبیین غائی در جغرافیا

پیش از این بیان نمودیم که مطابق برداشت ما از جغرافیا و مندرجات آن، دو نوع تبیین مشخص را در جغرافیا می‌توان تشخیص داد. ۱- تبیین علی - ۲- تبیین غائی. با این وجود، در یک نگاه کلان جهان‌شناسی، نهایتاً مجموعه تبیینات علی قابل تحویل به تبیین غائی بوده و در آن مستحیل می‌گردند بطوری که سرانجام تنها یک تبیین واحد و فراگیر غائی که متکفل صورتبندی لازم از مفهوم و قلمرو جغرافیا است، بر جای خواهد ماند. واضح است هر توصیف یا تشریح غائی مبتنی بر مفهومی از هدفمندی و فرع بر آن است. به همین جهت ما برای تشریح دقیق‌تر و شناخت عمیق‌تر مجموعه‌ی علل غائی، گریزی از آن نداریم که پیش از هر چیز دیگر، معنای روشنی از مفهوم هدفمندی را بدست دهیم.

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، عالم ساختار و ماهیتی نیازمند و امکانی دارد که در ذات خود سراسر فقر و وابستگی به مبدئی مطلق، بی‌نیاز و واجب شمرده می‌شود. همه اشیا و موجودات جهان هستی در درون یک نظام متقن و استوار قرار گرفته‌اند که نظم‌ی سلسله مراتبی بر آن حکفرماست و مطابق اصول و قواعدی فراگیر از ناحیه مبدأ هستی (خداوند) خلق شده و پدید

1. Nordgaard

می‌آیند و پس از آن با طیّ مسیری طولانی، بار دیگر در انتهای حرکت به نقطه آغازین باز می‌گردند. "انا لله و انا الیه راجعون". تمامی اشیا مطابق اصول و محاسبات دقیق ریاضی واجد میزان معینی از هستی می‌گردند و در نسبت و رابطه‌ای از پیش تعیین شده با یکدیگر مربوط می‌شوند. هر نوع ترکیب، وابستگی و اتصال اشیا به هم در جهت نیل به هدف و منظوری است که از ناحیه خداوند حکیم و بواسطه قوانین تکوینی و تشریحی جهانشمول و نامتغیر، صورت می‌پذیرد، بطوری که هیچ ذره‌ای در عالم از دایره هدفمندی و ارتباطات علی بیرون نمی‌ماند. اساساً اصل هدفمندی و غایت‌گرایی خصلت ذاتی و بنیادین عالم هستی به شمار می‌آید و ویژگی عارضی و جعلی آن محسوب نمی‌گردد. آنچه در آسمان و زمین و در سراسر قلمرو کائنات و به تعبیری که ما بدست داده‌ایم در قلمرو جغرافیا روی می‌دهد، همه و همه مصادیق و نمونه‌های بی‌شماری از جریان عام و جهانشمول هدفمندی و غایت‌گرایی است. اگر در حوزه طبیعت و مواد بی‌جان عالم، قوانین و احکام تکوینی خصلتی ضروری و جبری دارند، در حوزه رفتارهای انسانی و عرصه جامعه شناختی نیز قوانین تکوینی و تشریحی، هویتی ضروری و جبری دارند اما این جبر و ضرورت هرگز با "آزادی، اراده و اختیار انسان" تلاقی و منافاتی ندارد. زیرا اراده و اختیارات هرگز قادر به تغییر قوانین تخلف‌ناپذیر حاکم بر طبیعت و جامعه خارج از اراده برتر خداوند و نظام هدفمند عالم نبوده و نیست. بلکه اراده و خواست انسان حداکثر در ردیف سلسله علل و جزئی از آن محسوب می‌گردد که در طول علل غائی و هدفمندی عالم جای می‌گیرد و نه در عرض آن. بر این اساس، توزیع فضائی پدیده‌های جغرافیایی و نسبت و رابطه میان اشکال و عناصر محیطی بویژه در حوزه جغرافیای انسانی، همانند حوزه طبیعی را می‌توان بر اساس نظام ریاضیاتی و هدفمند عالم مورد تعلیل و تبیین علی و غائی قرار داد و با کشف اهداف و مقاصد طبیعت و نظام خلقت، علل و ریشه‌های پیدایش اشکال و مناظر مختلف جغرافیایی را توجیه و تفسیر نمود. اینک در این قسمت به ذکر تعدادی از آیات قرآن کریم در خصوص هدفمندی جهان و به تبع آن تبیین غائی حوادث و رخدادهای محیطی و جغرافیایی می‌پردازیم.

قرآن کریم در آیات فراوانی موضوع هدفمند بودن عالم خلقت را به روشنی و صراحت بیان داشته و در مقابل، بطلان و بیهودگی آفرینش پدیده‌ها را مورد انکار و نفی شدید قرار می‌دهد. این کتاب آسمانی در این زمینه می‌فرماید؟ " ... ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک وقتنا عذاب النار" (پروردگارا این دستگاه با عظمت خلقت را بیهوده نیافریدی، تو از هر کار باطلی منزهی، ما را از عذاب دوزخ حفظ فرما) (سوره آل عمران، آیه ۱۹۱). همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

"ولنبلوکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفوس و الثمرات و بشر الصابرين" (البته شما را به سختی‌هایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات و قحطی بیازمائیم و مزده رهایی برای صبرکنندگان است) (سوره بقره، آیه ۱۵۵).

در آیه دیگری چنین می‌فرماید: "و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و ان الساعه لاتیة فاصفح الصفح الجمیل" (ما آسمانها و زمین و هر چه بین آنهاست را جز برای مقصودی صحیح و حکمتی بزرگ خلق نکرده‌ایم و البته ساعت قیامت خواهد آمد، ای رسول ما اکنون از منکران درگذر و آنها را با گشاده‌روئی دعوت کن و از انکارشان (دل‌تنگ مباش) (سوره حجر، آیه ۸۵). در سوره حدید چنین می‌فرماید: "سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم" (هر چه در آسمانها و زمین است به ستایش خدا مشغولند که مقتدر و حکیم است) (سوره حدید، آیه ۱). روشن است واژه حکیم و حکمت در زبان عربی به معنای عاقل و عقلانی بوده و از این رو می‌توان گفت که مقصود از خداوند حکیم یعنی خدایی که کارهای او بر اساس هدف و منظور عقلانی بوده و پوچ و بیهوده نیست. در سوره مومنون در زمینه هدفمندی جهان و آفرینش انسان می‌فرماید: "افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لاترجعون" (آیا گمان کرده‌اید که ما شما را عبث آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز نخواهید گشت؟) (سوره مومنون، آیه ۱۱۵). ایضاً در جای دیگر می‌فرماید: "الذی خلق الموت و الحیات لیلوکم ایکم احسن عملاً" (خداوند مرگ و زندگی را آفرید تا بدان وسیله شما را بیازماید که کدامیک نیکوکار هستید.) (سوره ملک، آیه ۲). در سوره‌های انعام، ابراهیم، النحل، عنکبوت، الروم، الزمر، الجاثیه، التغابن و الحجر، به صورت مکرر و با مضمون نسبتاً یکسان، مسئله هدفمندی آفرینش آسمانها و زمین و هر چه در میان آنهاست را بازگو می‌فرماید. نمونه‌ای از آیات مذکور عبارتند از "هو الذی خلق السموات و الارض بالحق" (او کسی است که آسمانها و زمین را بر اساس حق (هدفمندی) آفرید.) (سوره انعام، آیه ۷). همچنین آیه "خلق السموات و الارض بالحق" (آسمانها و زمین را بر اساس هدفی آفرید) (سوره نحل، آیه ۳). در مورد آفرینش انسان و سایر موجودات می‌فرماید: "و ما خلقت الجن و الانس الا لیبعدون" (ما جن و انسان را نیافریدیم مگر برای بندگی خودمان) (سوره الذاریات، آیه ۵۶).

علی (ع) با الهام از آیات قرآن کریم، مسئله هدفمندی زندگی را چنین می‌فرماید: "ان لم تعلم من این جئت لم تعلم الی این تذهب" (اگر ندانسته‌ای که از کجا آمده‌ای، ندانسته‌ای که به کجا خواهی رفت) (محمدتقی جعفری، ۱۳۶۲، ص ۸۱).

آن حضرت همچنین می‌فرماید: "ان لکم نهایة فانتھوا الی نهایتکم" (قطعا برای شما پایانی (هدفی) است. خود را به پایان خویش برسانید.) (همان ص ۸۲). ایشان در جای دیگری می‌فرماید: "فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثا و لم یترکم سدی و لم یدعکم فی جهالة"

ولاعمی" (قطعاً خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده و بی‌هدف رها نکرده و شما را در جهل و کوری غوطه‌ور نساخته است. (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۸۵).

در این رابطه مفاد بسیاری از آیات قرآن را می‌توان در چارچوب مسئله پیش‌بینی در علم، بویژه در بخش جغرافیای انسانی به عنوان یک تبیین علی و قانونمند بکار گرفته و از آن طریق به پیش‌بینی شرایط آتی جوامع، دولت‌ها و واحدهای سیاسی پرداخت. بر اساس منطق قرآن، وجود عناصر و ویژگیهای عام، مشترک و فرازمانی و فرامکانی در نهاد انسانها و ملتها که از آن به عنصر "فطرت" یاد می‌شود، امکان دستیابی به قوانین و سنتهای ثابت جامعه شناختی را در اختیار می‌گذارد و از این رو، تمایزات گوناگون نژادی، زبانی، مذهبی و بطور کلی فرهنگی، مانع از کشف اصول ثابت و جهانشمول حاکم بر جوامع انسانی در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی نمی‌گردد و همانطور که در بخش طبیعی جغرافیا می‌توان بر اساس تشریحات علی به تفسیر اشکال و مناظر گوناگون جغرافیایی پرداخت، ایضاً از طریق قوانین جهانشمول جامعه شناختی، می‌توان در بخش انسانی جغرافیا نیز از تشریحات علی و همچنین غائی برای توجیه و تفسیر اشکال مختلف زندگی استفاده به عمل آورده و هر دو بخش طبیعی و انسانی جغرافیا را با یک نوع تبیین مشترک و واحد مورد بررسی قرار داد. روشن است معنای جغرافیای قانونمند و علمی نیز جز این نخواهد بود.

قرآن کریم در آیات زیر موضوع قانونمندی حرکات و تحولات اجتماعی را به صراحت اعلام می‌نماید:

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| ۱. سوره اعراف، آیه ۹۶ | ۷. سوره روم، آیات ۹ و ۴۲ |
| ۲. سوره محمد، آیات ۸ الی ۱۱ | ۸. سوره فاطر، آیه ۴۴ |
| ۳. سوره انفال، آیه ۲۵ | ۹. سوره غافر، آیات ۲۱ و ۸۲ |
| ۴. سوره آل عمران، آیات ۱۳ و ۱۳۷ | ۱۰. سوره انعام، آیه ۱۱ |
| ۵. سوره حشر، آیه ۲ | ۱۱. سوره نحل، آیات ۳۶ و ۶۹ |
| ۶. سوره یوسف، آیه ۱۰۹ | ۱۲. سوره شعرا، آیات ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، |

نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا به ارائه تعریفی از مفهوم تبیین علمی پرداخته و مؤلفه‌های یک تبیین علمی را که عبارتند از: ۱- موضوع، ۲- قلمرو ۳- روش، مورد اشاره قرار دادیم و در این ارتباط دیدگاه برخی مکاتب و فیلسوفان علم را مطرح نمودیم. در ادامه به مسئله تبیین علمی در جغرافیا اشاره کرده و از جهت موضوع، قلمرو و روش شناسی، به بحث پیرامون مفاد و محتوای دانش جغرافیا اشاره نمودیم. بر اساس دیدگاه‌های عمده موجود در جغرافیا که مشتمل بر دو نگرش اصلی "پوزیتیویسم" و "امکان‌گرایی" می‌باشد، از دو نوع تبیین علی و تفاسیر احتمالی و هر منوتیکی یاد کردیم، سپس به بحث پیرامون دیدگاه اسلامی در زمینه مباحث جغرافیایی پرداخته و از منظر نگرش اسلامی با تکیه بر آیات متعددی که در متن مقاله آورده‌ایم، نهایتاً این مطلب را مورد تأکید قرار دادیم که، از نظر قرآن کریم سرتاسر آفرینش و اشیاء و پدیده‌های خلقت به عنوان مصادیق و موضوعات جغرافیایی بوده و در این رابطه جغرافیا مفهومی بسیار فراتر از محدوده سیاره زمین دارد و شامل تمامی قلمرو کائنات می‌گردد، از این رو با اتکا به تشریحات علی قابل توجیه و تفسیر می‌باشد. همچنین با ذکر آیاتی در خصوص ساختار ریاضی عالم، توجیه و شناخت پدیده‌های محیطی و جغرافیایی را به کمک تشریحات علی مورد تأکید قرار دادیم، لیکن از آنجا که آفرینش در مجموع قانونمند و هدفدار بشمار می‌آید، لذا به نوع دیگری از تبیین علمی تحت عنوان تبیین غائی اشاره کرده و چنین نتیجه گرفتیم که، همه تبیین‌های علی در نهایت محاط در یک چارچوب فراگیری از تبیین غائی می‌باشند و لذا جغرافیای مورد نظر ما اگرچه مشتمل بر دو نوع تبیین علی و غائی است، لیکن در نگاه کلان جهان‌شناختی، سرانجام همه تبیینات علی در درون تبیینات غائی قرار می‌گیرند.

بر اساس ویژگی‌های ریاضی و نیز هدفمندی عالم، چنین استدلال نمودیم که دانش جغرافیا چه در بخش طبیعی و چه در قسمت انسانی، حاوی قوانین و اصول ثابت، عام و جهانشمولی است که تمایزات و تفاوت‌های ناحیه‌ای و فرهنگی را تحت‌الشعاع خود قرار داده و بنابراین جغرافیای مورد نظر ما جغرافیایی کاملاً علمی و قانونمند بشمار می‌رود و قوانین طبیعی و جامعه‌شناختی یکسان و فراگیری بر سرتاسر آن حکمفرماست.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. پوپر، کارل ریموند، منطق اکتشاف علمی، ترجمه سیدحسین کمالی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱
۳. پوپر، کارل ریموند، حدسها و ابطالها، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳
۴. جانستون، رونالد جان، مسئله جا و مکان جغرافیایی، ترجمه جلال تبریزی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹
۵. جعفری، محمدتقی، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی (دفتر هفتم)، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲
۶. شکوئی، حسین، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول)، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۵
۷. فیض‌الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه (مجلد ۱-۶) انتشارات فقیه، ۱۳۷۵
۸. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن (جلد پنجم)، دارالکتب اسلامی، ۱۳۵۴
۹. گیلیس، دانالد، فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میاندری، انتشارات سمت، ۱۳۸۱
۱۰. لازری جان، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، سمت، ۱۳۷۷
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، شرح اسفار اربعه (جلد هشتم جزء اول و دوم کتاب نفس)، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۵
۱۲. هولت جنسن، آریلد، جغرافیا، تاریخ و مفاهیم، ترجمه جلال تبریزی، انتشارات سیر و سیاحت، ۱۳۷۶